

گروهی از قورباغه های کوچک تصمیم گرفتند که با هم مسابقه دو بدهند. هدف مسابقه رسیدن به نوک یک برج خیلی بلند بود.

جمعیت زیادی برای دیدن مسابقه و تشویق قورباغه ها جمع شده بودند و مسابقه شروع شد. کسی توی جمعیت باور نداشت که قورباغه های به این کوچکی بتوانند به نوک برج برسند.

از بین جمعیت جمله هایی این چنینی شنیده می شد: «اوه، عجب کار مشکلی!!»، «اون ها هیچ وقت به نوک برج نمی رسند» یا «هیچ شانسی برای موفقیت شان نیست. برج خیلی بلنده!» و...

قورباغه های کوچک یکی یکی شروع به افتادن کردند به جز بعضی که هنوز با حرارت داشتند بالا و بالاتر می رفتند. جمعیت هنوز ادامه می داد: «خیلی مشکله! هیچ کس موفق نمی شه!» و تعداد بیشتری از قورباغه ها خسته می شدند و از ادامه دادن منصرف.

ولی فقط یکی به رفتن ادامه داد؛ بالا، بالا و باز هم بالاتر. این یکی نمی خواست منصرف بشه! بالاخره بقیه از بالا رفتن منصرف شدند به جز اون قورباغه کوچولو که بعد از تلاش زیاد تنها قورباغه ای بود که به نوک برج رسید! بقیه قورباغه ها مشتاقانه می خواستند بدانند او چگونه این کار رو انجام داده؟ اونا ازش پرسیدند که چطور قدرت رسیدن به نوک برج و موفق شدن رو پیدا کرده؟ مشخص شد که برنده مسابقه ناشنوا بوده.

نکته!

رمز موفقیت اینه که در مقابل اظهار نظرهای منفی مردم راجع به سختی های کار و یا عدم توانایی هات، خودتو بزنی به کری!!